

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام

سال اول، شماره یکم، بهار ۱۳۹۰

صفحات ۷ - ۲۱

زمینه‌ها و گاه‌شناسی ساخت نام «انصار» و تحولات مفهومی پس از آن تا عصر تدوین^۱

صادق آیینه‌وند^۲
مهران اسماعیلی^۳

چکیده

واژه «انصار» و «انصاری» از پرکاربردترین لقب‌های یاد شده در منابع تاریخی به‌ویژه «صحابه‌شناسی»، طبقات‌نگاری و منابع رجالی و زندگی‌نامه‌هاست. کاربرد این واژه در مطالعات تاریخی صدر اسلام، دو قبیله ساکن یثرب (اوس و خزرج) را به یاد می‌آورد؛ کسانی که با تدبیرهای حکیمانه پیامبر (ص)، اختلاف‌های درونی خود را کنار گذاردند و با نام انصار، به وحدت رسیدند. مفهوم انصار هنگامی آشکارتر شد که در برابر واژه مهاجران قرار گرفت. مهاجران و انصار دو گروه اصلی مسلمانان نخستین بودند که در روی‌دادهای دوران پیامبر اکرم (ص) بسیار تأثیر گذاردند. این پژوهش به پاسخ‌گویی بدین پرسش‌ها می‌پردازد: واژه انصار از دید زبان‌شناسی تاریخی، از چه هنگامی در قالب نام گروهی از افراد به کار رفت، چرا پدید آمد و چه روندی را در تحول معنایی گذراند؟

کلیدواژگان

زبان‌شناسی تاریخی، نام‌شناسی، انصار، تاریخ اسلام، مدینه.

۱. تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۱۹

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس. aeneh_sa@modares.ac.ir

۳. دکتری تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. mehran.es.k@gmail.com

زبان‌شناسی تاریخی اکنون از دانش‌های کمکی تاریخ به شمار می‌رود و در زمینه پژوهش‌های تاریخی بسیار تأثیرگذار است و با عرضه قرینه‌های زبانی، به استنتاج‌های تاریخی بسیار کمک می‌کند. شناخت نخستین کاربرد هر نامی، از زمانه و زمینه تأسیس آن حکایت می‌کند. بنابراین، می‌توان نخستین زمان کاربرد واژه انصار را با بررسی متن‌های تاریخی آن دوره به دست آورد. قرآن نخستین مستند و معتبرترین گزارش‌ها و متن‌های گوناگون بازمانده از دوران تاریخ صدر اسلام به شمار می‌رود؛ زیرا بی‌گمان متن آن در دوره‌های بعدی تغییر نکرده است، اما شاید دیگر متن‌ها به آسیب «نقل به معنا» یا کاهش و افزایش دچار شده باشند. اطلاعات موجود در دیگر منابع دست اول تاریخ اسلام نیز پس از قرآن، رهنمونی درباره کاربرد واژه‌های به کار رفته در هر دوره به شمار می‌روند. البته این مشکل درباره کاربرد نام انصار در متن‌های تاریخی هست که مورخان همواره از بومیان مدینه با نام انصار یاد کرده و به زمان تأسیس این نام توجه نکرده‌اند. این پژوهش پس از این خواهد کوشید که کاربردهای پسین واژگان آن دوران و تفاوت‌ها و همانندی معنایی آنها را با مفهوم انصار در دوره تأسیسش بازشناسد.

معنای انصار نزد لغت‌شناسان

واژه انصار از واژه‌ها و اصطلاح‌های معروف تاریخ صدر اسلام است و قرآن و بسیاری از متن‌های روایی، تاریخی و تفسیری آن را به کار برده‌اند. این واژه جمع «ناصر» و برگرفته از ریشه «ن. ص. ر» است که در معنای کمک کردن، یاری رساندن و دست‌گیری کردن به کار می‌رود (خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۸۰۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۶۰). واژه «عون» نیز در معنای یاری و کمک کردن به کار می‌رود (خلیل فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۵۹۱)، اما هر کمک کردنی در ادبیات عربی، نصر خوانده نمی‌شد، بلکه واژه

«نصر» هنگامی به کار می‌رفت که فرد یا گروهی، کسی یا گروهی را در رویارویی با دشمن، پشتیبانی کند. از این‌رو، چنانچه گروهی در نزاع، نبرد یا مخاصمه‌ای به یکی از دو سوی درگیری نزاع بپیوندند، آنان را یاری (نصرت) می‌دهد (ابوهلال عسکری، ۱۴۱۲، ص ۵۴۰). پس مفهوم نصر و عون در سطح واژگان، شمول معنایی (Hyponymy) دارند.

زمینه پیدایی نام انصار

پیمان گروهی اهل یثرب با پیامبر (ص)، یک سال پیش از هجرت (دوره پیمان عقبه دوم) تحقق یافت. دو تن از بیعت‌کنندگان، از سران طایفه اوسی بنی عبدالأشهل و طایفه خزرجی بنی سلمه بودند که پیامبر (ص) بر پایه وعده آنان، پذیرفت که به یثرب هجرت کند تا در آن‌جا در امان بماند و کارهایش را دنبال کند. بیعت‌کنندگان عقبه متعهد شدند که پیامبر (ص) را همچون خانواده خود، نزدشان جای دهند و از او دفاع و نگاه‌بانی کنند. گزارش گفت‌وگوهای درگرفته در بیعت عقبه دوم، از این تعهد با واژگانی مانند «منع»؛ یعنی مصون داشتن و حفظ کردن و «أوی»؛ یعنی پناه دادن یاد می‌کند. برخی از گزارش‌ها نیز واژه «نصر» را در این باره به کار می‌برند که با توجه به قیدهایش، بیش از پناه دادن مفهوم دیگری ندارد (حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۶۲۵ - ۶۲۶؛ بیهقی، ج ۸، ص ۱۴۵؛ ابن حبان، ج ۱۴، ص ۱۷۳). بنابراین، پناه دادن بومیان یثرب به پیامبر (ص)، به معنای حمایت از او در مبارزه با قریش نبوده، بلکه تنها در معنای نگاه‌بانی از پیامبر (ص) در برابر هر تهدیدی به کار رفته است که به زندگی او و پیروانش آسیب می‌رساند.

دشمنان پیامبر و مهاجران، در سال اول و دوم هجری آنان را تهدید نکردند و از این‌رو، نام گرفتن بومیان به انصار در این دوره، نه تنها کارکرد و ضرورتی نداشت که با درون‌مایه پیمان عقبه ناسازگار بود. همه پیروان پیامبر (ص) در این

دوره «مؤمن» خوانده می‌شدند تا اینکه نبرد بدر روی داد و بومیان در نبردی پیش‌بینی‌ناپذیر به کمک پیامبر (ص) شتافتند.

نخستین نصرت بومیان

بر پایه روایات معروف، به‌رغم صدور حکم جهاد در نخستین سال پس از هجرت، مردمان یثرب درباره رفتن به سوی کاروان‌های تجاری قریش و تعرض به آنها، از پیامبر (ص) فرمان نمی‌پذیرفتند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴)، اما با بالا گرفتن نزاع میان قریشیان مکه و قریشیان مهاجر به مدینه، نبردهای فراوانی میان آنان روی داد و رابطه‌ای تازه‌ای، میان بومیان مسلمان و مهاجران پدید آمد که خود سرآغاز نبرد بدر بود. این نبرد همچون دیگر جنگ‌های مسلمانان، با یورش به کاروان‌های تجاری قریش آغاز شد. پیامبر (ص) هنگامی که در راه بازرگانان قرار گرفت، از تغییر مسیر کاروان قریش آگاه شد و دانست که بدان دسترس ندارد. هم‌چنین دریافت که سپاهی از سوی مکه برای نبرد با پیامبر (ص) به راه افتاده است که فاصله چندانی با او و همراهانش ندارد. سپس روشن شد که جنگ‌جویان این سپاه نهصد نفرند. جنگ‌جویان مهاجر به اندازه‌ای نبودند که بتوانند در برابر نیروهای قریش بایستند. از این‌رو، پیامبر (ص) پس از مشورت با بومیان همراهش، نامستقیم از آنان یاری خواست. به‌رغم اینکه بر پایه پیمان عقبه دوم، آنان درباره یاری دادن آن حضرت در برابر قریش بیرون از یثرب تعهدی نداشتند (ابن‌سعد، همان، ج ۲، ص ۶)، تصمیم سعد بن معاذ به نمایندگی از دیگر بومیان و به پیروی از پیامبر و وحی الهی (همان، ص ۱۴؛ ابن‌جریر طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۱)، سرآغاز دوره تازه‌ای در روابط دیگر مهاجران با پیامبر (ص) شد که پس از آن دیگر نمی‌توان از کارهای آنان با واژه‌های «آوی» و «منع» یاد کرد. بر پایه این تصمیم، بومیان که تا آن روزگار به انگیزه دفاع از پیامبر در برابر آسیب‌های محتمل در کنارش بودند،

خود به نیروهای مهاجم بدل شدند؛ چنان‌که در رویارویی‌های نظامی پیامبر، بیش‌تر افراد سپاه او از بومیان بودند (برای نمونه، ر.ک: واقدی، همان، ج ۱). از این‌رو، می‌توان این رخداد را در سال دوم هجری، دگرگونی مهمی در روابط پیامبر (ص) و بومیان یثرب برشمرد و از کار آنان با نام «نصرت» یاد کرد.

گاه‌شناسی پیدایی نام انصار

سوره انفال از نخستین سوره‌های مدنی به شمار آمده است.^۱ خداوند در این سوره در ماجرای نبرد بدر هنگامی که می‌خواهد بومیان را پاس دارد و آنان را برانگیزد، از نام انصار استفاده نمی‌کند؛ زیرا چنین نامی در آن هنگام پدید نیامده، بلکه نصرت تنها یک بار رخ داده بود و شاید در آینده رخ نمی‌داد. این آیات بومیان پشتیبان را چنین می‌خواند: «ای کسانی که پناه دادید و پشتیبانی کردید». این گفتار نشان می‌دهد که هنوز یاری رساندن نشانه و صفت برتر و ویژگی پیوسته بومیان نشده است.

دو کاربرد دیگر در این باره در سوره توبه هست که درباره سال‌های پایانی زندگی پیامبر (ص) به‌ویژه رخداد‌های سال هشتم و نهم هجری سخن می‌گوید. نام انصار در این کاربردها در کنار نام مهاجران آمده است^۲ و این آشکارا از تأسیس نام «انصار» در آن هنگام (سال‌های هشتم و نهم هجری) خبر می‌دهد. بنابراین، نام انصار پس از سال دوم هجری و پیش از سال نهم هجری پدید آمده است.

بومیان در دو نبرد مهم بعدی، در برابر کاری انجام یافته؛ یعنی یورش قریش و هم‌پیمانان آنان قرار گرفتند. نصرت بومیان در نبرد أحد (سال سوم هجری) هزینه

۱. وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا ... * وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال، آیه ۵۰ و ۱۹۲).

۲. ... الْمُهِجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ... (توبه، آیه ۱۰۰ و ۱۱۷).

فراوانی برای آنان داشت؛ زیرا هفتاد تن از آنان در این نبرد به شهادت رسیدند که همه آنان جز حمزه سید الشهداء و فردی دیگر، از بومیان بودند. چنین کشتاری در هیچ یک از دیگر نبردهای پیامبر (ص) در حجاز دیده نمی‌شود. نصرت بومیان در نبرد خندق (سال پنجم هجری) در برابر اتحاد هم‌پیمانان قریش نیز از اهمیت فراوانی برخوردار بود؛ زیرا موجب «تثبیت» حکومت پیامبر (ص) شد و از آن پس این حکومت در پی «توسعه» قلمرو و قدرت خود برآمد. خیبر و مکه بر اثر جغرافیای سیاسی آن دوره، دو کانون اصلی تهدید کیان حکومت اسلامی به شمار می‌رفتند که یکی از آنها در شمال یثرب و دیگری در جنوب آن بود. خیبر در سال ششم و مکه در سال هشتم هجری فتح شد و این فتوحات در روند توسعه، با پشتیبانی نیروهای یاری دهنده روی داد.

به گمان، تثبیت حکومت اسلامی در نخستین سال‌ها، آسیب‌پذیرتر بوده و به جان‌فشانی و یاری بیش‌تری نیاز داشته است؛ چنان‌که شمار شهیدان بر این نیاز گواهی می‌دهد. بنابراین، انصار نامی بود که در مرحله تثبیت حکومت پدید آمد و در پی جنگ‌های بدر، احد و احزاب میان قریش و پیامبر (ص)، «نصرت» به صفت برتر بومیان بدل شد. متن‌های ادبی آن دوره، شعری را آورده‌اند که شاعر در آن واژه‌های مهاجر و انصار را به کار برده است. گفته‌اند که این شعر هنگام برپایی مسجد نبوی (سال دوم هجری) سروده شده است (ابن سعد، ج ۱، ص ۲۴۰؛ ابی‌داود، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۱۱؛ نسائی، ج ۲، ص ۴۴). این شعر را به حفر خندق در سال پنجم نیز نسبت داده‌اند (ابن سعد، ج ۲، ص ۷۰؛ ابن‌حنبل، ج ۵، ص ۳۳۲؛ مسلم، ج ۵، ص ۱۸۹)، اما با توجه به اینکه مسجد نبوی پیش از نبرد بدر ساخته شد، دوران سرایش این شعر را هنگامه ساختن مسجد (سال دوم هجری) نمی‌توان دانست.

نخستین کارکرد نام انصار

جامعه مؤمنان را در آغاز بومیان فراوان و مهاجران اندکی شکل می‌دادند و از این‌رو، ساختار اجتماعی مؤمنان، بر پایه همان وضع پیشین آنان در یثرب استوار بود؛ یعنی در آغاز نه تنها ضرورتی برای تفکیک مهاجران و بومیان از یک‌دیگر وجود نداشت که گونه‌ای از هم‌دلی و یاری‌گری میان آنان دیده می‌شود. اینکه هر یک از مهاجران نخستین در طایفه‌ای جای گرفتند و برای جای‌گیری در یک مکان گرد نیامدند، خود از نشانه‌های این دعوی است. هم‌چنین برقراری پیوند برادری (عقد اخوت) میان مهاجران و بومیان که مهاجران را به طایفه‌های گوناگون یثرب می‌پیوست، بر درستی این ادعا گواهی می‌دهد.

اندک اندک مهاجران بیش‌تری به مدینه آمدند و شمار آنان که کمابیش چهل تن بودند (ابن‌سعد، همان، ج ۱، ص ۱۸۴)، فزونی گرفت و «اقلیت مطلق» آغازین آنان از میان رفت. هم‌چنین تفاوت‌های فرهنگی، منافع اقتصادی و دیگر عوامل، با گذشت زمان مهاجران را از بومیان جدا کرد. افراد اندکی از انصار با زنان مهاجر ازدواج می‌کردند؛ چنان‌که در میان همسران پیامبر (ص) یا دیگر مهاجران، زنان انصاری اندکی دیده می‌شد. پیامبر (ص) نیز به تفاوت‌های فرهنگی پیروانش آگاهی داشت و از دید روابط قبیله‌ای می‌دانست که نادیده گرفتن این تفاوت‌ها امکان‌پذیر نیست. با توجه به سازمان‌دهی نیروهای پیامبر (ص) در نبردهای او، مهاجران درون دسته‌های طایفه‌های بومی پناه‌دهنده به آنان جای نمی‌گرفتند، بلکه جداگانه سازمان‌دهی می‌شدند و پرچمی ویژه داشتند که آنان را از بومیان جدا می‌کرد. برای نمونه، ابوبکر که در قبیله خزرجی بنی‌حارث جای داشت و با یکی از آنان پیمان برادری بسته بود، در نبردها در دسته مهاجران می‌جنگید. بنابراین، در جدایی عمل‌کرد بومیان (بخش فراوانی از سپاهیان)، بدین نام معروف و به گونه‌ای از مهاجران جدا شدند. گمان می‌رود این نام بیش از اینکه به انگیزه اتحاد

اوس و خزرج با یکدیگر و فراموش کردن دشمنی‌های دیرینه آنها به کار رفته باشد، با انگیزه جداسازی بومیان از مهاجران فراگیر شده است؛ زیرا اوسیان و خزرجیان نیز در بدر (واقده، همان، ج ۱، ص ۱۹)، أحد (همان، ص ۱۹۹)، خیبر (همان، ج ۲، ص ۶۴۹)، وادی‌القری (همان، ج ۲، ص ۷۱۰)، فتح مکه (همان، ج ۲، ص ۸۲۰)، حنین (همان، ج ۳، ص ۸۹۵) و تبوک (همان، ج ۳، ص ۹۹۶) جداگانه سازماندهی می‌شدند.

نخستین مفهوم انصار

معروف است که انصار از پیامبر (ص) و مهاجران پشتیبانی می‌کردند. واژه انصار هفت بار در قرآن کریم آمده که در دو آیه، با آن از پیروان عیسی یاد کرده است:

۱. حضرت عیسی پرسید چه کسانی الله را یاری می‌کنند و آن‌گاه حواریان گفتند ما الله را یاری می‌کنیم □ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِلَّةَ الْكُفَرِ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ... □ (آل‌عمران، آیه ۵۲)؛

۲. الله از مؤمنان می‌خواهد که همچون حواریان، به یاری الله آیند تا آنان را بر کافران چیره سازد □ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَلَمَّا نَفَتْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَّا ئِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ □ (صف، آیه ۱۴).

بنابراین، هرچند بومیان در عمل از مهاجران پشتیبانی کردند، بر پایه گفتمان قرآنی انصار به یاری الله پرداخته‌اند.

تکرار کاربرد انصار الله که پیش از آن در سخنان حضرت عیسی آمده بود، برای ساکنان یثرب معناهای گوناگونی در برداشت و یهودیان را نیز فرامی‌گرفت و تکرارش، یادآور ایمان آوردن شمار اندکی از یهودیان به مسیح بود به‌ویژه در

آن هنگام که دوباره دعوت به رسالت مطرح شد و یهود در برابر آزمون دیگری قرار گرفت. از این‌رو، چنین کاربردی در پی این بود که دعوت پیامبر (ص) را همچون دعوت عیسی در دوره‌های پیشین به شمار آورد. این کاربرد هم‌چنین نشان می‌دهد که پیامبر (ص) همچون گذشته به یهود و ایمان آوردن آنان امیدی نداشت و از همین روی پیشینه آنان را نامستقیم بازگو می‌کرد تا ایمان انصار را همچون ایمان حواریان و کفرشان را همچون کفر پیشینیان یهود بداند. با توجه به اینکه سوره آل‌عمران از نخستین سوره‌های مدنی است، به هدف‌مندی این کاربرد و برخورداری این واژه از مفهوم‌های پیش گفته می‌توان پی برد.

چارچوب مفهومی انصار

معروف است که بیش‌تر بومیان یثرب در قبیله‌های اوس و خزرج بودند، اما اوس و خزرج خود طایفه‌ها و خاندان فراوانی داشتند که عمل‌کرد همه آنها تابع تصمیم فردی رهبرشان نبود، بلکه هر طایفه‌ای از رهبر خود پیروی می‌کرد و پیروی رهبر طایفه از پیامبر (ص)، به معنای شرکت آن طایفه در فرایند نصرت بود و سرپیچی او بر مخالفت آن طایفه در این‌باره دلالت می‌کرد. از این‌رو، بدین پرسش‌ها باید پاسخ گفت که آیا همه طایفه‌های اوسی یا خزرجی یثرب به یک اندازه در این فرایند شرکت کردند یا سهمشان با یک‌دیگر متفاوت بود؟ آیا جز کسانی که به اوس یا خزرج نسب می‌رساندند، کسان دیگری به یاری پرداختند؟ آیا همه بومیان به یاری پیامبر (ص) آمدند یا تنها بخشی از آنها از انصار بودند؟ آیا مفهوم انصار، پیروان بیابان‌نشین پیامبر (ص) را نیز در برمی‌گیرد؟

نخستین گروهی که از چارچوب مفهومی انصار بیرون می‌رود، طایفه‌های اوسی یا خزرجی است که زمانی پیش از هجرت پیامبر (ص) به یثرب، از آن‌جا به شام یا دیگر منطقه‌ها کوچیدند و به غسانیان شام پیوستند. گمان می‌رود یهودیان یثرب نیز از انصار نباشند، اما حضور شمار اندکی از آنان و کشته

شدنشان در نبردهای پیامبر (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ج ۱، ص ۳۸۹؛ ابن شبه نمیری، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۵) گواهی می‌دهد که نصرت، تنها ویژگی مسلمان نبوده است بلکه یهودیان بومی نیز در تحقق «نصرت» سهم داشته‌اند.

درباره شمار نصرت طایفه‌های اوسی و خزرجی و حضور آنان در نبردهای پیامبر (ص)، به گزارش‌های واقعی، ابن سعد و طبری می‌توان استناد کرد. شمار سپاهیان پیامبر (ص) در نبردهای بدر، احد و خندق بسیار بوده و از این‌رو، شمار انصار نیز فزونی می‌گرفته است. آمار شرکت اوسیان و خزرجیان در این نبردها، تفاوت معناداری با یک‌دیگر دارند. گویی خزرج در سه نبرد مهم نخستین (بدر، احد و خندق)، در سنجش با اوس از سهم بیش‌تری در نصرت برخوردار بوده است. از سوی دیگر گروهی از طایفه‌های اوسی به نام «اوس منات» تا پس از نبرد خندق (سال پنجم هجری) همچنان مشرک ماندند و در نصرت پیامبر (ص) تا آن سال شرکت نمی‌کردند. چنانچه جوهره نصرت پیامبر «تثبیت» حکومت وی باشد، این طایفه‌های در نصرت هیچ سهمی نداشته‌اند و نمی‌توان آنها را از انصار برشمرد.

قبیله‌ها و طایفه‌های پیرامون مدینه نیز پس از سال پنجم در نبردها شرکت می‌کردند و در توسعه و استواری بیش‌تر حکومت پیامبر تأثیر می‌گذاشتند؛ چنان‌که طایفه‌هایی در نبرد و فتح خیبر (سال ششم) و فتح مکه (سال هشتم) به ناصران و یاوران پیامبر (ص) افزوده شدند و در فتح سرزمین‌های پیرامونی مکه مانند حنین و طایف و در لشکرکشی به تبوک خود قریش نیز به یاران پیامبر پیوستند. حال آیا چارچوب معنایی نام انصار این افراد را نیز در برمی‌گیرد و چنانچه از چنین گستره‌ای برخوردار نباشد، کدام واحد زمانی را برای محدود کردن گروهی به نام انصار باید معیار دانست؟

زمانی شبه جزیره برای بیش‌تر مسلمانان یثرب تنها مکان امن بود و انصار نزد آنان تنها حامیان معتمد به شمار می‌رفتند و مفهوم‌های «هجرت» به یثرب و «نصرت» یثربیان، در همین اوضاع و محیط معنا داشت، اما از سال هشتم به بعد و با دگرگونی اوضاع و چیرگی پیامبر بر مکه و دیگر سرزمین‌ها، همه منطقه‌ها برای مسلمانان امن شد و هجرت مفهوم خود را نزد ساکنان آن‌جا از دست داد (ابن‌سعد، ج ۲، ص ۱۴۲).

حتی اگر نصرت به معنای یاری رساندن به کسی باشد که در برابر دشمنی ایستاده است، چارچوب مفهومی این واژه از مسلمانان یثرب فراتر می‌رود؛ زیرا تنها آنان در دوره مدنی، پیامبر (ص) را یاری نکردند، بلکه ساکنان دیگر سرزمین‌ها و بیابان‌نشینان نیز در این کار شرکت می‌کردند. با افزایش قلمرو حکومت اسلامی و رویارویی مسلمانان با بیزانس، مفهوم انصار نیز گسترده‌تر شد و گروه بیش‌تری را در بر گرفت، اما به هر روی بیابان‌نشینی که نمایندگانشان در سال نهم هجری برای بیعت با پیامبر به مدینه آمده بودند و زمینه حضورشان در سپاه پیامبر (ص) در برابر واکنش‌های بیزانس فراهم آمد، انصار خوانده نشدند. هم‌چنین طایفه‌های دیگری در پنج سال دوم حکومت پیامبر به یثرب آمدند و در آن‌جا ماندند. این گروه که در نبرد خیبر و فتح مکه نیز شرکت کردند، از انصار شمرده نشدند.

دگرگونی معنایی نام انصار پس از دوره پیامبر

پس از اخراج یهودیان منطقه در روزگار خلیفه دوم (ابن‌سعد، ج ۳، ص ۶، ۲۹۶)، کاربرد واژه انصار دگرگون گشت و این تحول در تعامل‌های اداری - اقتصادی ثبت شد. یهودیان طایفه‌های گوناگون اوس یا خزرج که در عهدنامه نخست حضور پیامبر (ص) در یثرب از آنها یاد شده بود، ناگزیر می‌بایست هجرت کنند یا اسلام بیاورند. از این‌رو، این واژه از آن هنگام به بعد دیگر نام‌مسلمانان را در بر نمی‌گرفت.

کشمکش‌ها میان قبایل شمالی - جنوبی در دوره اموی بالا گرفت و تدوین منابع نسب‌شناسانه از سده دوم هجری مهم شد و از این‌رو، این نام در این دوران هنگام تدوین منابع نسب‌شناسانه و تاریخی، در معنای نام «بنی قیلَه»، مادر اوس و خزرج به کار رفت. ویژگی اصلی این واژه در این روزگار، نَسَبی بودن و وابستگی‌اش به خون بود (طبری، ج ۲، ص ۱۰۶؛ ابن‌قتیبه، ص ۱۰۹؛ قلقشندی، ج ۶، ص ۴۸). کارکرد چنین منابعی، شناساندن قبیله‌ها و بخش‌های گوناگون آنها بود و از این‌رو، شناسایی کسانی که در مفهوم قرانی «انصار الله» خوانده شده بودند، نه آسان می‌نمود و نه مهم بود. نام انصار در این دوره گاه برای مخالفان خزرجی یا اوسی پیامبر (ص) به کار رفته است. برای نمونه، صحابه‌نگارانی که در پی شرح حال صحابه پیامبر بودند، صیفی بن الأسلت را که از سران اوسی مخالف پیامبر (ص) بود و به قریش پیوست و به مکه رفت، در جرگه انصاریان آورده‌اند (ابن‌عبدالبر، ج ۲، ص ۷۳۵؛ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۴۲۳). نمونه‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد (ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ابن‌حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ طبرانی، ج ۱، ص ۲۷۶). گونه‌ای از تقابل معنایی (Semantic opposition) با مفهوم نخستین انصار در این کاربردها دیده می‌شود و این خود بر تفاوت دو گفتمان مختلف در این زمینه گواهی می‌دهد. برخی از پژوهش‌گران معاصر مانند مونتگمری وات نیز انصار را در معنای اوس و خزرج به کار برده‌اند (M.Watt, "Ansar", EI²).

نتیجه

بررسی‌های معناشناسانه امروزی به‌ویژه با روی‌کرد تاریخی، گوشه و کنار تاریخ را برای پژوهش‌گران روشن می‌کنند. این پژوهش در پی بررسی تاریخی نام و مفهوم «انصار» از آغاز کاربردش تا عصر تدوین منابع تاریخی است و اثبات می‌کند که نام انصار به گمان قوی در سال‌های سوم تا پنجم هجری

ساخته شده است. مفهوم سیاسی - دینی این نام در آن دوره چنان بود که بیش‌تر، قبیله‌های خزرجی و بخشی از قبیله‌های اوسی در چارچوبش می‌گنجیدند و به مسلمانان نیز محدود نمی‌شد. این نام بیش از اینکه به‌انگیزه ادغام اوس و خزرج تأسیس شده باشد، برای جداسازی بومیان از غیر بومیان ساخته شده است. انصار نامی بود که الله پیروان حضرت عیسی را با آن یاد کرد و از این‌رو، بومیان «انصارالله» خواهند بود نه «انصار پیامبر» یا «مؤمنان». این نام بر اثر اخراج یهودیان از شبه جزیره در سده نخست هجری و بالا گرفتن نزاع‌های قومی - قبیله‌ای جنوبی - شمالی در سده دوم، در منابع نسبی عصر تدوین، در جای نام اوس و خزرج نشست و با تهی شدنش از معنای سیاسی - دینی، سرانجام در برخی از کاربردهایش، به تقابل معنایی دچار شد.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌اثیر (۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن‌حبان (۱۹۹۳ م)، *صحيح، تحقيق شعيب ارنؤوط، بی‌جا، مؤسسه الرساله*.
۳. ابن‌حنبل (بی‌تا)، *مسند احمد، بیروت، دار الصادر*.
۴. ابن‌سعد (۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م)، *الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه*.
۵. ابن‌عبدالبر، ابو‌عمر (۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م)، *الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق علی‌محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل*.
۶. ابن‌عساکر (۱۴۱۳)، *تاریخ مدینة دمشق، تحقيق علی شیری، بیروت، دار الفکر*.
۷. ابن‌فارس (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی*.
۸. ابن‌منظور (۱۴۰۵)، *لسان‌العرب، قم، نشر ادب الحوزه*.
۹. ابی‌داود (۱۹۹۰)، *سنن ابی‌داود، تحقيق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر*.
۱۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (بی‌تا)، *السنن الكبرى، بیروت، دارالفکر*.
۱۱. دینوری، ابن‌قتیبه (۱۹۹۲)، *المعارف، تحقيق ثروت عکاشة، قاهره، چاپ دوم، الهيئة المصرية العامة للكتاب*.
۱۲. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان (بی‌تا)، *المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفی، قاهره، مكتبة ابن‌تيمیه*.
۱۳. طبری، ابن‌جریر (۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م)، *تاریخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد*

- أبو الفضل إبراهيم ، بيروت، چاپ دوم، دار التراث.
۱۴. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م)، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علي محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۵. عسکری، ابو هلال، الفروق اللغویة، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹)، کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دیگران، بیجا، چاپ دوم، مؤسسه دار الهجره.
۱۷. قلقشندی، احمد (۱۹۸۱)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، به کوشش سهیل زکار، دمشق، وزارة الثقافة.
۱۸. مسلم، ابوالحسین (بی تا)، صحیح مسلم، بيروت، دار الفكر.
۱۹. نسائی، احمد بن شعيب (۱۹۳۰)، سنن نسائی، بيروت، دار الفكر.
۲۰. نمیری، ابن شبه (۱۴۱۰)، تاریخ المدينه المنوره، تحقیق فهيم محمد شلتوت، قدس، دار الفكر.
۲۱. نیشابوری، حاکم (بی تا)، المستدرک، تحقیق یوسف مرعشی، بيروت، دار المعرفه.
۲۲. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م)، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بيروت، چاپ سوم، مؤسسة الأعلمي.
۲۳. Watt, "Ansar", EI2.